

ایران و آمریکا: نگاهی دیگر

■ ■ مجتبی امیری از نیویورک

مقدمه:

نظام جمهوری اسلامی ایران نیست بلکه دگرگون ساختن رفتار دولت ایران در چهار زمینه زیر است:

- ۱- مخالفت با جریان مذاکرات صلح خاورمیانه؛
- ۲- تلاش برای دستیابی به سلاحهای مخصوص کشتار جمعی بویژه جنگ افزارهای هسته‌ای؛
- ۳- حمایت ایران از تروریسم؛
- ۴- نقض حقوق بشر در داخل ایران.

انتقادهای آمریکا از جمهوری اسلامی ایران در چهار زمینه فوق، اهمیت یکسان ندارد. مقامات یاد شده بارها بر اهمیت توفیق خود در پیشبرد جریان صلح خاورمیانه بعنوان اولویت مهم در سیاست منطقه‌ای آمریکا تأکید کرده‌اند. موفقیت جریان صلح خاورمیانه، با فرا رسیدن دوران مبارزات انتخابات ریاست جمهوری، هم از نظر داخلی و هم از لحاظ خارجی برای کابینه کلینتون بسیار حائز اهمیت است. مقامات کابینه کلینتون بارها تلویحی و گاه آشکار اعلام کرده‌اند که مواضع کشورهای منطقه در قبال صلح خاورمیانه، شاخص سیاست‌های آمریکا در قبال آنهاست و هر کشوری زودتر به جریان صلح بپیوندد بیشتر از منافع آن برخوردار می‌شود و هر چه بیشتر تأخیر کند زیان بیشتری می‌بیند. سایر انتقادات آمریکا، به زعم برخی از تحلیلگران، بیشتر جنبه حاشیه‌ای دارد که دولت آمریکا در جنگ روانی با ایران به راحتی از آنها استفاده می‌کند. مقامات کابینه کلینتون امیدوارند با پیوستن سوریه و لبنان به جریان صلح خاورمیانه، حلقه فشارهای آمریکا و حتی الامکان هم پیمانانش برای مهار کردن ایران تنگ‌تر شود و ایران هر چه بیشتر در منطقه منزوی گردد. از دید آنان، تهران، برعکس بغداد، در برخورد با مسئله صلح خاورمیانه ناشیانه عمل می‌کند و خود را در دامن برخی گروه‌های افراطی فلسطینی انداخته است؛ درحالی که هیچ کس نمی‌تواند با اطمینان موضع صدام را بیان کند. مقامات آمریکایی اظهار می‌دارند که ایران می‌تواند با حفظ مواضع سیاسی خود در قبال مسئله اعراب و اسرائیل به گونه‌ای عمل کند که مسئول اصلی اقدامات تروریستی گروه‌های فلسطینی شناخته نشود. به عبارت دیگر، ایران نباید مخالفت سیاسی خود با روند مذاکرات صلح اعراب و اسرائیل را به مرحله اجرا درآورد.

کابینه کلینتون از آغاز کار خود، سیاست «مهار دوگانه» را در رأس برنامه رسمی آمریکا در قبال ایران و عراق قرار داد. این سیاست دولت کلینتون، مبین چرخش بسیار سریعی است در مقایسه با سیاست دولت‌های گذشته آمریکا که بر حفظ توازن قدرت بین ایران و عراق استوار بود. سیاست مهار دوگانه در واقع تلاشی است برای ضعیف نگاه داشتن ایران و عراق، دو کشوری که دشمن آمریکا تلقی می‌شوند. مقامات دولت کلینتون اظهار می‌دارند که سیاست جدید به معنای کنار گذاشتن ملاحظات قبلی دایر بر حفظ توازن قدرت نیست، بلکه هدف آن حفظ موازنه قدرت بین دو کشور در پایین‌ترین سطح توانایی اقتصادی و نظامی آنهاست. مقامات دولت کلینتون همچنین اضافه می‌کنند که مهار دوگانه به معنای اعمال سیاست مشترک در قبال ایران و عراق نیست. مهار کردن عراق از طریق اجرای مصوبات سازمان ملل متحد صورت می‌گیرد و چون ایران مشمول تحریم‌های سازمان ملل متحد نیست و هیچ نوع فشاری نیز برای اعمال تحریم از سوی سازمان ملل متحد در مورد ایران وجود ندارد، آمریکا خارج از چارچوب سازمان ملل متحد و اغلب به صورت یک جانبه عمل می‌کند. جدیدترین تلاش دولت آمریکا، در زمینه تحریم‌هایی است که کلینتون در اوایل سال جاری طی دو دستورالعمل ویژه اعلام کرد. صدور این دستورالعمل‌ها، مباحثات و گفت‌وگوهای متنوعی را بین مقامات دولتی، محافل دانشگاهی و پژوهشی علاقمند به ایران و امور خاورمیانه به دنبال آورد. در این زمینه کنفرانس‌های متعددی با شرکت کارشناسان مسائل ایران برگزار شد که در آنها پی‌آمدهای تحریم‌های جدید و فرایند همراهی دوستان آمریکا در اعمال فشار به ایران، به نقد کشیده شد. در این مقاله، ابتدا سیر تحول سیاست مهار دوگانه به کوتاهی بررسی می‌شود و سپس گزارش مباحث سه کنفرانس در مرکز و در ویلیسون-واشنگتن، مرکز مطالعاتی شورای سیاسی خاورمیانه و کنفرانس «بررسی اهمیت استراتژیک ایران»، عرضه می‌گردد.

الف: سیاست مهار کردن ایران در تئوری

سیاست کلینتون در قبال ایران در خرداد ۱۳۷۲ با عنوان «مهار دوگانه» اعلام شد. مفهوم «مهار دوگانه» در واقع ملهم از استراتژی «تحدید اتحاد جماهیر شوروی» در دهه ۱۹۵۰ است. مقامات ارشد کابینه کلینتون در تبیین اهداف سیاست مهار دوگانه تصریح کرده‌اند که هدف از آن، سرنگون کردن

ب: سیاست مهار کردن ایران در عمل

اقدامات یک جانبه آمریکا

کابینه کلینتون مهار کردن ایران را به‌طور کلی بر دو پایه نظامی و

از سوی دیگر، هم‌پیمانان آمریکا سیاست مهاردوگانه در قبال ایران و عراق را سیاستی تبعیض‌آمیز و دوگانه می‌دانند و معتقدند که آمریکا از یک طرف اصرار بر ادامه تحریم‌ها در مورد عراق دارد اما از طرف دیگر معاملات چند صد میلیونی خود با ایران را حفظ کرده است.

البته دولت کلینتون با اعمال تحریم همه‌جانبه اخیر اکنون می‌تواند در مقابل مقاومت دوستانش استدلال کند که این تحریم‌ها هرچند با منافع اقتصادی آن کشور مغایر است اما به دلیل پایبندی دولت آمریکا به مواضع «اصولی»، اتخاذ شده است. بدین ترتیب، دولت آمریکا خود را در مقام «رهبر جهان غرب» برای «مهار کردن ایران» قرار داده است، رهبری که حاضر است برای نیل به هدف مشترک غرب یعنی تغییر رفتار جمهوری اسلامی ایران، حتی از منافع مادی خود چشم‌پوشی کند. به عبارت دیگر، تحولات اخیر سبب می‌شود که دولت آمریکا بتواند با قدرت بیشتری سیاست خود در قبال ایران را نزد هم‌پیمانان خود پیگیری کند و آنها را تحت فشار قرار دهد. البته مقامات آمریکایی عدم موفقیت خود در متقاعد ساختن مسکو به خودداری از فروش راکتورهای هسته‌ای به ایران و همچنین قرارداد اخیر شرکت توتال فرانسه با ایران را موقتی تلقی می‌کنند. به نظر می‌رسد که موارد مزبور به جدیت آمریکا در اعمال فشار به هم‌پیمانان خود خللی وارد نیاورد، بلکه احتمالاً موجب تغییر نحوه اجرای سیاست آمریکا در قبال ایران خواهد شد، بدین معنی که آمریکاییها از این پس کمتر به صورت علنی و تبلیغاتی عمل خواهند کرد و در آینده خواهند کوشید با زمینه‌سازی بیشتر و حتی الامکان با دیپلماسی آرامتر، هم‌پیمانان خود را درباره لزوم مهار کردن ایران متقاعد سازند.

البته باید توجه داشت که در غایت امر منافع ملی کشورها تعیین‌کننده مواضع آنها در قبال یکدیگر است. تا هنگامی که منافع ملی - اقتصادی کشورهای اروپایی و ژاپن اقتضاء کند، احتمال دارد در برخی زمینه‌ها تا حدودی در برابر فشارهای آمریکا مقاومت نشان دهند، در غیر این صورت ممکن است ضمن حفظ چهره مستقل خود در صحنه داخلی و بین‌المللی، به خاطر جمهوری اسلامی ایران در روابطشان با آمریکا شکاف عمده‌ای به وجود نیاروند و حتی در پشت پرده با آمریکا همراهی کنند. ایران باید بتواند سیاست فعال و بویایی را در اروپا پی گیرد و موارد اختلاف منافع کشورهای اروپایی و ژاپن را شناسایی و از آنها به گونه‌ای حساب شده بهره‌برداری کند.

حمایت داخلی از سیاست مهار کردن ایران

نباید از نظر دور داشت که سیاست مهاردوگانه در بستری از روابط منفی آمریکا و ایران در دوران پس از انقلاب اسلامی شکل گرفته و می‌گیرد. همچنین نباید این واقعیت را نادیده گذاشت که افراد و نهادها در دیوانسالاری آمریکا در ایجاد چنین وضعی مؤثر می‌باشند. مارتین ایندیک در شورای امنیت ملی و وارن کریستوفر در وزارت امورخارجه، از طراحان اصلی سیاست مهار دوگانه محسوب می‌شوند. ایندیک از طرفداران پروپاقرص اسرائیل و سفیر فعلی آمریکا در آن کشور است و کریستوفر نیز نماینده سابق دولت کارتر در مذاکرات الجزایر می‌باشد که به داشتن خصومت شخصی نسبت به ایران معروف است.

گذشته از افراد فوق‌الذکر، تأثیر سازمانهای یهودی نیز در شکل‌گیری سیاست‌های آمریکا در قبال ایران بسیار حائز اهمیت است. لابی اسرائیل در آمریکا که به (AIPAC) شهرت دارد و در انتخابات نمایندگان مجلسین و ریاست جمهوری آمریکا نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کند با انتشار خبرنامه، گاهنامه و گزارشهای ویژه مرتباً نمایندگان و سیاست‌گذاران آمریکا را در جریان مسائل ایران قرار می‌دهد و بدین طریق مواضع خصمانه خود نسبت به ایران را به خوانندگان القاء می‌کند. جای تعجب نیست که کلینتون دستورالعمل مربوط به تحریم همه‌جانبه ایران را در کنفرانس سالیانه کنگره جهانی یهودیان و درحالی که کلاه ویژه یهودیان را بر سر داشت، اعلام کرد.

اقتصادی استوار کرده است. البته در بُعد سیاسی، مقامات آمریکایی باب گفتگو با ایران را همچنان باز نگه‌داشته‌اند و بارها بر گفتگوی آشکار با ایران برای شناخته شدن دقیق مواضع و خواسته‌های دو طرف و جلوگیری از بروز سوءتفاهم تصریح کرده‌اند؛ ضمناً مخالفت شدید خود را به دلایل داخلی و منطقه‌ای با انجام هرگونه مذاکره پنهانی با ایران اعلام نموده‌اند. در زمینه رفتار سیاسی آمریکا با ایران، سه نکته قابل طرح است:

اول، در مذاکره با ایران آمریکا پیشقدم نخواهد شد؛ دوم، مذاکرات باید آشکار و از مجاری رسمی و صلاحیت‌دار ایرانی صورت گیرد؛

سوم، رفتار ایران، دستور کار در هرگونه مذاکره احتمالی خواهد بود. چندی پیش سخنگوی وزارت خارجه آمریکا در پاسخ به اظهارات آقای رفسنجانی در مصاحبه با شبکه تلویزیونی سی.ان.ان مجدداً بر موارد چهارگانه فوق با صراحت تأکید کرد.

بعد نظامی مهار کردن ایران شامل حضور نیروهای آمریکایی در منطقه، مقابله با فروش و صدور هرگونه تسلیحات مخصوص کشتار جمعی و متعارف و تکنولوژی پیشرفته به ایران و همچنین حفظ آمادگی لازم برای برخورد با تحرکات غیر متعارف نیروهای ایرانی در منطقه می‌باشد. در طرحی که به تازگی فرماندهی مرکزی نیروهای آمریکا درباره آرایش نیروهای نظامی تهیه کرده است، از برنامه‌های تقویت بنیه نظامی ایران ابراز نگرانی شده است. مقامات پنتاگون اظهار می‌دارند که حضور نیروهای آمریکایی در منطقه در صورت ضرورت می‌تواند بر ضد ایران نیز به کار گرفته شود. بعلاوه، کابینه کلینتون برای مهار کردن ایران در پی ایجاد اتحاد استراتژیک منطقه‌ای است. چندی پیش وزیر دفاع آمریکا در کنفرانس «شورای روابط خارجی» در نیویورک، هنگام تشریح اهداف نظامی آمریکا در منطقه، طرح ایجاد اتحاد استراتژیک منطقه‌ای برای مهار کردن ایران و عراق را بر ملا ساخت. از بعد اقتصادی نیز برقراری هر نوع روابط اقتصادی و تجاری یا هرگونه اقدام یک‌جانبه یا چندجانبه‌ای که موجب تقویت و رشد اقتصادی ایران شود، ممنوع است. هدف از تحریم‌های اقتصادی آمریکا جلوگیری از دسترسی ایران به منابع مالی و تکنولوژیک مورد نیاز برای تقویت بنیه استراتژیک خویش است. آخرین فرمانهای کلینتون، دودستورالعمل اجرایی است که در دو ماه گذشته صادر شده و براساس آنها تقریباً کلیه روابط تجاری آمریکا با ایران ممنوع شده است. مقامات آمریکایی در تشریح علل تشدید تحریم‌های اقتصادی تصریح کرده‌اند که تحریم‌ها جنبه سیاسی - روانی دارد و هدف غائی، منزوی ساختن ایران در منطقه و جهان است.

اقدامات چندجانبه آمریکا

کابینه کلینتون برای تحقق اهداف استراتژی مهار کردن ایران، از آغاز در پی جلب نظر و کسب حمایت کشورهای غربی و دوستان منطقه‌ای آمریکا بوده است، زیرا درحالی که قطعنامه‌ای از سوی سازمان ملل متحد در مورد تحریم ایران صادر نشده است، موفقیت آمریکا در گرو همکاری متحدان اروپایی و ژاپنی و غیره می‌باشد. البته، سیاست تحریم اقتصادی ایران از آغاز مورد پشتیبانی دوستان آمریکا قرار نگرفت و عملاً موجب کاهش تأثیر آنها شد. در پاسخ به درخواست آمریکا از هم‌پیمانانش مبنی بر محدود کردن روابطشان با جمهوری اسلامی، از جمله فروختن اقلام فنی پیشرفته یا اجناسی که هم در صنایع نظامی و هم در صنایع غیرنظامی کاربرد دارد، کشورهای اروپایی و ژاپن به صورت خصوصی و بعضاً علنی از سیاست آمریکا بعنوان سیاستی «غیر اصولی» یاد کرده‌اند. به عبارت دیگر، متحدان آمریکا اعتقاد دارند درحالی که آمریکا خود سالهاست چند صد میلیون دلار با ایران مبادلات بازرگانی دارد، نباید از آنها توقع داشته باشد که روابط تجاری خود با ایران را محدود سازند.

هرچند با سیاست مهار دوگانه مخالفند، اما درباره سیاست‌های جاری ایران نیز انتقاداتی دارند. این گروه، کابینه کلینتون را به ناآگاهی از اهمیت ایران و جایگاه آن در مشرق زمین و جهان اسلام متهم می‌سازند و معتقدند که ایران امروز در حال گذار از دوران انقلابی است و سیاست‌های خصمانه کلینتون مخل بلوغ و تکامل ایران پس از انقلاب است.

گرایش دوم مربوط به کسانی است که مآلاً منافع اسرائیل را در نظر دارند، جمهوری اسلامی ایران را برای منافع اسرائیل مضر می‌دانند، به تشدید تحریم‌های آمریکا در مورد ایران معتقدند و حتی گاهی از سرنگونی نظام جمهوری اسلامی صحبت می‌کنند. چکیده نظرات این گروه را می‌توان در گزارش جدید سازمان لابی یهودیان آمریکا «ایپک» یافت که در آن ضعف‌های اجرایی سیاست مهار دوگانه به نقد کشیده شده و درباره تشدید تحریم اقتصادی ایران، راهنمایی‌هایی به کابینه کلینتون شده است. پاتریک کلاوسون، دانیل پاییز و تیمرمن دارای این گرایشند. کلاوسون و پاییز از چهره‌های فعال در مؤسسه با نفوذ مطالعاتی واشنگتن می‌باشند که نشریه جدیدی به نام «میدل ایست کوارترلی» برای نقد مسائل ایران و حمایت از اسرائیل منتشر می‌کند. «تیمرمن» نیز به منظور مبارزه با باصطلاح تهدید ایران، سرویس اطلاع‌رسانی تازه‌ای به نام «ایران فکس» راه انداخته است.^۲

به هر روی، امروزه جو غالب در آمریکا به مراد دارندگان گرایش اخیر است. روند فکری هر دو گروه را می‌توان در مباحثی که در خلال کنفرانس‌های مربوط به ایران مطرح می‌شود، به خوبی ملاحظه کرد. از این رو، در ادامه این مقاله، نخست گزارش لابی یهودیان آمریکا (AIPAC) درباره ایران و در پی آن اهم مسائل مطروحه در سه کنفرانسی که اخیراً در واشنگتن درباره ایران برگزار شده است منعکس می‌گردد.

الف: گزارش لابی یهودیان آمریکا (AIPAC) درباره ایران:

عدم کارایی سیاست مهار دوگانه و ضرورت تشدید تحریم‌ها بر ضد ایران

در پی اعلام خبر مربوط به بازنگری در سیاست واشنگتن در قبال ایران و تشدید تحریم‌های آمریکا در مورد این کشور، سازمان لابی یهودیان آمریکا (ایپک) در تاریخ ۱۳ فروردین ۱۳۷۴، نتیجه تحقیقات خود درباره ایران را به صورت گزارش ویژه‌ای منتشر کرد و در اختیار اعضای کنگره و مقامات کاخ سفید قرار داد. در این گزارش دلایل عدم موفقیت سیاست مهار دوگانه و ضعف‌های اجرایی آن تشریح و پیشنهاد‌های مختلفی در زمینه تشدید تحریم‌های موجود مطرح شده است. مهم‌ترین نکات در گزارش «ایپک» درباره ایران از این قرار است:

* مهار کردن ایران سیاست هوشیارانه و مناسبی است ولی در تحقق تمام اهدافش خاصه در قبال ایران موفق نبوده است. ضعف عمده واشنگتن این است که نتوانسته شرکت‌های آمریکایی یا دیگر شرکای تجاری ایران را با سیاست خود همراه سازد. آلمان، فرانسه، روسیه، ژاپن و چین در برابر سیاست آمریکا ایستادگی کرده‌اند. بعلاوه، دولت آمریکا معامله نفتی ۴ میلیارد دلاری شرکت‌های آمریکایی با ایران را نادیده گرفته است. این مواضع پیش‌بینی نشده نه تنها موجب تضعیف سیاست مهار دوگانه می‌گردد بلکه خود وسیله‌ایست برای توجیه معاملات تجاری کشورهای دیگر با ایران و خودداری آنها از مهار کردن ایران.

در واقع حرکت کلینتون پاسخی بود به تلاشها و خواست یهودیان آمریکا. پس از کلینتون نیز باب‌دال و نیوت گینگریچ که از شخصیت‌های برجسته حزب جمهوریخواه محسوب می‌شوند در جلسه مزبور مواضعی مشابه کلینتون و حتی شدیدتر از وی در برابر ایران اتخاذ کردند. از بررسی مواضع جناح‌های مختلف در دستگاه حکومت آمریکا نکات زیر مستفاد می‌شود:

«مهار کردن ایران»، سیاست دو حزب جمهوریخواه و دموکرات است.

برخی از نمایندگان حزب جمهوریخواه حتی اعمال تحریم‌های شدیدتری در مورد ایران را توصیه می‌کنند. جالب توجه است که قبل از آن که کلینتون دستورالعمل‌های اجرایی خود را صادر کند، نماینده جمهوریخواهان نیویورک، «الفونسودمانو» در مقام رئیس کمیسیون امور بانکی و مسائل شهری مجلس سنا پیش‌نویس طرحی را برای تحریم همه‌جانبه ایران در سنا مطرح کرده بود که حتی شامل تحریم شرکت‌های غیر آمریکایی که با جمهوری اسلامی ایران دادوستد داشته‌اند، می‌شد. نیوت گینگریچ نماینده جمهوریخواه و رئیس مجلس نمایندگان آمریکا که از قدرتمندترین اعضای کنگره محسوب می‌شود نیز آشکارا سرنگونی نظام جمهوری اسلامی ایران را مطرح ساخته است.

امروز در آمریکا، مسئله ایران مایه درگیری‌های انتخاباتی است. افکار عمومی آمریکا که سخت متأثر از رسانه‌های خبری تحت کنترل یهودی‌هاست، سیمای مطلوبی از ایران ندارد. هر نماینده‌ای برای جلب حمایت حوزه انتخابی خود حمله به ایران را ضروری می‌داند. به گفته یک مقام ارشد در کابینه کلینتون، امروز هیچ کس جرأت ندارد با دفاع از ایران آینده سیاسی و اجتماعی خود را به خطر اندازد.

به نظر نمی‌رسد که با تغییر احتمالی چهره‌های سیاسی آمریکا در جریان انتخابات ۱۹۹۶ یاری کارآمدن جمهوریخواهان سیاست آمریکا در قبال ایران دستخوش تحول شود. باید توجه داشت که جمهوریخواهان فعال امروز دیگر مانند گذشته نیستند. قبلاً جمهوریخواهان در فضای جنگ سرد، جایگاه تاریخی، جغرافیایی و استراتژیک مهمی برای ایران قائل بودند؛ اما امروز سیادت آمریکا بر جهان را تقریباً تثبیت شده می‌بینند و بعلاوه، موقع کشورها را براساس منافع اقتصادی آمریکا می‌سنجند نه اهمیت تاریخی و فرهنگی آنها.

ایران در محافل دانشگاهی و پژوهشی

از سوی دیگر، روابط ایران و آمریکا از مطالب مورد علاقه محافل دانشگاهی است و هر سال کنفرانس‌های متعددی در این باره برگزار می‌شود. با این حال نباید انتظار داشت که مباحث کنفرانس‌ها تغییری در سیاست کلی آمریکا نسبت به ایران پدید آورد زیرا مسئله روابط ایران و آمریکا از حد مباحث نظری و دانشگاهی فراتر رفته است. البته ناگفته نماند که در انبوه بحث‌های مطرح شده در مراکز دانشگاهی و پژوهشی آمریکا درباره سیاست مهار دوگانه، دو گرایش کلی زیر وجود دارد:

گرایش اول مربوط به افرادی است که به ریشه‌یابی روابط خصمانه ایران و آمریکا معتقدند و آن را ناشی از سوءظن طرفین به یکدیگر می‌دانند. آنان از نظر تئوریک و نیز از نظر اجرایی مخالف سیاست مهار دوگانه هستند و برای حل مشکلات موجود در روابط کشور روش گفتگو را توصیه می‌کنند. بیشتر صاحب‌نظران ایرانی مقیم آمریکا و برخی از ایران‌شناسان آمریکایی چون جیمز بیل، گراهام فولر، ریچارد کاتم و گری سیک چنین گرایشی دارند. اینان

اسرائیل امروز مطمئن‌ترین متحد آمریکا در خاورمیانه است. مهمترین هدف سیاست خارجی آمریکا نیز تضمین امنیت و تقویت متحدینش می‌باشد. سازمان اطلاعاتی اسرائیل مدتهاست که درباره تلاش‌های هسته‌ای ایران هشدار می‌دهد. ایران همچنین در زمینه حمایت مالی از تروریست‌های مخالف اسرائیل پیشرو می‌باشد. در چنین فضای، اسرائیل از سیاست مهاردوگانه و تشدید تحریم‌ها بر ضد ایران پشتیبانی خواهد کرد.

ب: کنفرانس بررسی اهمیت استراتژیک ایران در نظم در حال ظهور منطقه‌ای

روز جمعه ۸ اردیبهشت ۱۳۷۴ کنفرانس روابط ایران و آمریکا تحت عنوان «بررسی اهمیت استراتژیک ایران در نظم منطقه» در محل هتل ویستار در واشنگتن برگزار شد. در این کنفرانس یک روزه نزدیک به ۱۵۰ تن از استادان دانشگاه‌ها، مقامات سیاسی، پژوهشگران و علاقمندان به مسایل خاورمیانه و ایران حضور داشتند. تعداد زیادی از حاضران را افراد غیر ایرانی تشکیل می‌دادند. صاحب‌نظران ایرانی و آمریکایی مسائلی چون «نقش جدید ایران در منطقه»، «ایران و ژئوپلیتیک جهانی انرژی» و «بعد استراتژیک روابط ایران و آمریکا» را در خلال سه جلسه بررسی کردند. گری سیک مشاور اسبق رئیس جمهور آمریکا در زمینه امنیت ملی، جفری کمپ عضو پیشین شورای امنیت ملی آمریکا و ریچارد مورفی از مقامات برجسته اسبق در وزارت خارجه از جمله سخنرانان بودند.

جلسه اول: نقش جدید ایران در منطقه

در این جلسه، به ریاست مجید تهرانیان از دانشگاه هاروارد، دو سخنرانی به شرح زیر انجام شد:

۱- «ایران و امنیت منطقه»، سخنرانی جفری کمپ عضو شورای امنیت ملی در زمان رونالد ریگان و از محققان فعلی بنیاد کارنگی برای صلح بین‌المللی.

جفری کمپ طی اظهارات نسبتاً مسووطی جمهوری اسلامی ایران را بطور کلی برای ممالک همسایه، منطقه و نیز منافع بلندمدت آمریکا یک رژیم خطرناک و تهدید کننده توصیف کرد و همکاری نظامی ایالات متحده با شورای همکاری خلیج فارس را عامل بسیار مهم و تعیین کننده‌ای در خنثی کردن خطر ایران دانست. فشرده اظهارات وی چنین است:

ایران برای ممالک منطقه و منافع آمریکا بسیار تهدید کننده است و دفع چنین خطری بدون همکاری آمریکا با شورای خلیج فارس ممکن نخواهد بود. البته اگر این همکاری از حدی فراتر رود، رژیم‌های منطقه را با خطر رادیکال‌ها مواجه خواهد ساخت. در واقع خطرهای ناشی از ایران برای امنیت منطقه بطور مستقیم و غیر مستقیم و به اشکال گوناگون از جمله استفاده احتمالی از سلاح‌های هسته‌ای، شیمیایی و بیولوژیک، خرابکاری در دولت‌هایی چون عربستان سعودی و مصر، دست زدن به اقدامات تروریستی بر ضد مخالفان و سکیولاریست‌های دیگر کشورهای اسلامی و خلاصه به صورت مخالفت با روند صلح خاورمیانه ظاهر خواهد شد. البته باید بین خطرات کوتاه مدت و بلندمدت و نیز بین تهدیدهای نظامی و سیاسی که عمدتاً با اقدامات خرابکارانه و تروریستی همراه است، قائل به تفکیک شد.

رهبران ایران با درک اهمیت قدرت برتر و نقش برتری نظامی در شکل دهی محیط استراتژیک خاورمیانه، شدیداً در صدد تقویت بنیه نظامی خود هستند، مبالغ زیادی به این امر اختصاص داده‌اند و برای مقابله با تحریم تسلیحاتی آمریکا و غرب از کشورهایی چون روسیه، کره شمالی و چین

* آمریکا باید آلمان، ژاپن و فرانسه را برای خاتمه بخشیدن به حمایت مالی از ایران، زیر فشار بگذارد. در حالی که آنها سیاست «برخورد سازنده» را در قبال ایران در پیش گرفته‌اند با این باور که چنین سیاستی می‌تواند موضع میانه‌روهای درون نظام ایران نظیر آقای رفسنجانی را تقویت کند، عملکرد چند سال گذشته نشان می‌دهد که تغییر مهمی در رفتار ایرانی‌ها رخ نداده است.

* تحریم‌های موجود بر ضد ایران کمتر از تحریم‌های موجود در مورد دیگر کشورهای سرکش است. امروزه شرکت‌های آمریکایی طرف تجاری عمده ایران به شمار می‌روند. تحریم‌های آمریکا بر ضد ایران بسیار ضعیف‌تر از تحریم‌های این کشور در مورد کوبا، عراق، لیبی و کره شمالی است. تحریم‌های تجاری آمریکا بر ضد کشورهای فوق‌الذکر بسیار جامع و مؤثر اعمال می‌گردد.

* تحریم‌های موجود بر ضد ایران کافی نیست. ایران اکنون با پشتوانه نفت قادر است تا اندازه زیادی بودجه لازم برای تهیه جنگ‌افزارهای مخصوص کشتار جمعی را فراهم سازد. در واقع ایران در وضعی مشابه عراق در ۱۹۸۰ و شاید پس از آن به سر می‌برد. بعنوان نمونه می‌توان به خرید تجهیزات دریایی و زیردریایی‌های روسی اشاره کرد. بنابراین، زمان آن رسیده است که برای تحقق اهداف مهاردوگانه، تحریم‌ها در مورد ایران تشدید شود.

* گرچه اعمال تحریم‌ها هیچ‌گونه تضمینی برای تحقق اهداف آمریکا در بر ندارد، ولی می‌تواند رژیم مورد تحریم را در موضع دفاعی قرار دهد و از توانایی آن در حل مشکل‌های درون منطقه‌ای و نیز بین‌المللی بکاهد و مخالفت‌های داخلی با آن را تقویت نماید. در این خصوص می‌توان به موارد رودزیا، آفریقای شمالی، عراق اشاره کرد که اعمال تحریم موجب عوض شدن حکومت، تغییر سیاست‌ها و حتی تغییر نظام سیاسی کشور گردیده است. ایران دارای نهادهایی در برگیرنده نمایندگان منتخب مردم است که زیر فشار تحریم‌ها، به ریشه‌یابی و علت‌جویی آنها خواهند پرداخت. به همین سبب، برخلاف عراق و لیبی، تحریم‌ها بر ضد ایران احتمال موفقیت بیشتری خواهد داشت. تحریم‌ها باید متوجه صنایع نفتی و اعتبار مالی این کشور باشد تا کارساز افتد. آنها باید به قدری جامع باشد که قدرت‌های صنعتی را که مشتریان نفت ایران هستند و اعتبار و صنایع مدرن در اختیار آن کشور می‌گذارند، در برگیرد. حتی تحریم یک جانبه آمریکا می‌تواند بر مسائل داخلی ایران اثر بگذارد و دیگر کشورها را به پیروی از آمریکا ترغیب کند.

* سه عنصر حیاتی برای مهار کردن ایران عبارت است از: متوقف شدن کلیه معاملات تجاری آمریکا با ایران؛ ایجاد موانع در راه کشورهای ثالثی که با ایران روابط تجاری دارند و به آن کشور کمک مالی می‌کنند؛

قطع شدن هرگونه حمایت مالی سازمان‌های بین‌المللی از ایران. البته اعمال تحریم تجاری عاری از مشکلات نیست، اما بیشتر مشکلات کوتاه مدت است نه درازمدت. کمپانی‌های آمریکایی می‌توانند نیازهای نفتی خود را از منابع دیگر تأمین کنند. مضافاً این که خریدهای نفتی آمریکا از ایران بسیار محدود است. گرچه ایران ممکن است مالا مشتریان دیگری برای نفت خود پیدا کند ولی این کار به فرصت زیادی نیاز دارد و این وقفه می‌تواند قدرت مالی ایران را دچار مشکل سازد.

* با عنایت به ماهیت رژیم ایران، این کشور ممکن است در برابر تحریم‌ها واکنش نشان دهد. تنها پاسخ به عکس‌العمل ایران اینست که آمریکا، اسرائیل و غرب تلاش‌های خود را با بازدارندگی تجاوز ایران دوچندان کنند. * رساندن تحریم‌ها تا سطح تحریم‌های موجود بر ضد عراق می‌تواند موازنه‌ای در منطقه ایجاد کند که مالا سبب چرخش قدرت به سمت شورای همکاری خلیج فارس و کشورهایی چون کویت و عربستان خواهد شد. بی‌تردید کشورهای منطقه نیز از تشدید تحریم‌ها بر ضد ایران حمایت خواهند کرد زیرا از ایران هم به اندازه عراق واهمه دارند. بعلاوه، جلوگیری از کنترل منطقه توسط ایران به سود آمریکا، اسرائیل و کشورهای میانه‌رو عرب است.

جدید در ایران، که حتی اهداف ایدئولوژیک را تحت الشعاع منافع ملی قرار داده است، باعث گردیده که این کشور به صورت يك عضو کم خطر و حتی بی خطر جامعه جهانی درآید و این به نفع آمریکا نیز هست. گری سیک در همین رابطه خاطر نشان ساخت که فعلا هر دو کشور ایران و آمریکا گرفتار دام تبلیغات و شعار بر ضد یکدیگرند: مقامات آمریکایی ایران را يك کشور سرکش، قانون شکن و تندرو می خوانند؛ ایرانیان نیز آمریکا را همچنان «شیطان بزرگ» توصیف می کنند و شعار مرگ بر آمریکا سر می دهند. واقعیت این است که مردم دو کشور از وضع یکدیگر بی خبرند. خبرنگاران آمریکایی پس از دیدار از ایران گزارشهای نادرست منتشر می کنند و اوضاع پیچیده آن کشور را مبهم جلوه می دهند. برخورد غیر واقع بینانه دو کشور با یکدیگر باعث بدفهمی، اطلاعات نادرست و افزایش برخوردهای خصمانه گردیده و امکان گفتگوهای سازنده را تضعیف کرده است.

سیاست فعلی آمریکا در قبال ایران مبتنی است بر درخواست تغییر رفتار در شش مورد مختلف: مخالفت با روند صلح خاورمیانه، بهره گیری از شرایط بحرانی در دیگر کشورها، حمایت از تروریسم، تهیه جنگ افزارهای متعارف، تلاش در جهت دستیابی به سلاحهای مخصوص کشتار جمعی و سرانجام بی توجهی به حقوق بشر.

در حال حاضر ایران دستخوش تغییرات مهمی است که از آن جمله می توان به دو جریان اساسی اشاره کرد. نخست، يك حرکت اصلاح طلبانه وجود دارد که طی آن روشنفکران آشکارا با برخی از سیاستهای دولت مخالفت می کنند. این روشنفکران برخلاف روشنفکران در بسیاری از کشورهای خاورمیانه اجازه دارند به خارج سفر کنند و با همتایان خود در دیگر نقاط، از جمله آمریکا، ملاقات و گفتگو نمایند و نظام سیاسی ایران نیز این گونه فعالیتها را تحمل می کند. دوم، ظهور نوعی ناسیونالیسم جدید در سیاست خارجی ایران است. در نخستین سالهای پس از انقلاب، انقلابیون ایران چنین می پنداشتند که می توانند جهان را طبق خواسته خود تغییر شکل اساسی دهند ولی رهبران فعلی چنین نمی اندیشند. جمهوری اسلامی به این نتیجه رسیده که باید با دیگر ممالک جهان روابط مسالمت آمیز داشته باشد. در مواردی، نوعی بازگشت به طرح های استراتژیک گذشته هم به چشم می خورد. رئیس جمهور ایران طی يك کنفرانس مطبوعاتی در ژانویه ۱۹۹۳ خاطر نشان ساخت که خرید زيردریایی توسط ایران چیز جدیدی نیست و سابقه آن به زمان شاه برمی گردد. رژیم قبلی سفارش زيردریایی به آلمان و آمریکا داده بود که البته بر اثر وقوع انقلاب، ممالک مذکور از تحویل آنها امتناع ورزیدند و رژیم اسلامی در ادامه جریان قبلی زيردریایی ها را از روسیه خریداری کرد. همچنین، نماینده ایران در سازمان ملل اعلام کرد که ایران نخستین کشور خاورمیانه است که پیشنهاد ایجاد منطقه غیر هسته ای در این حوزه را داده است و البته منظور او همان پیشنهاد دولت ایران در سال ۱۹۷۴ بود.

زنده شدن ناسیونالیسم و توجه عمده جمهوری اسلامی به تأمین منافع ملی را می توان در نحوه برخورد دولت ایران با روسها در بحران چچن و نیز میانجیگری ایران در ماجراهای آذربایجان، تاجیکستان، افغانستان و جاهای دیگر مشاهده کرد. چنین گرایشهای جدید ناسیونالیستی باعث تبدیل شدن ایران به يك کشور کم خطر و حتی مطمئن برای همسایگان گردیده است. برعکس، بیشتر ممالک خلیج فارس در زمان شاه با ایران مسئله داشتند و نگران سیاستهای شاه بودند. بطور کلی باید گفت که ایران این روزها تا اندازه زیادی متوجه منافع ملی خود شده و دریافته که برای تأمین منافع ملی باید برخی اهداف ایدئولوژیک را کنار گذارد. به همین دلیل، ایران ۱۹۹۵ خیلی کم خطرتر از ایران ۱۹۷۹ برای همسایگان و جامعه بین المللی است و احتمال دست زدن آن کشور به اقدامات ماجراجویانه بر ضد همسایگان در حال حاضر به مراتب کمتر از سالهای ۱۹۸۰ می باشد. گرچه ایران کشور بزرگی است و هنوز بعنوان يك قدرت در منطقه مطرح است ولی توان نظامی و اقتصادی آن بطور نسبی در مقایسه با همسایگان خود کمتر از زمان شاه است.

سلاحهای پیشرفته دریافت می کنند. البته تقویت نظامی ایران در سطح کنونی، منطقی است و لزوماً ماهیت تعرضی ندارد ولی ادامه این روند، ایران را تبدیل به يك قدرت بزرگ نظامی و مخصوصاً قدرت دریایی خواهد ساخت. در محافل اطلاعاتی غرب از طرحهای هسته ای ایران سخن می رود که اگر درست باشد، این کشور خطر بزرگتری برای خاورمیانه خواهد بود. فعلا این موضوع کاملاً روشن نشده هر چند مقامات جمهوری اسلامی ایران پیگیری برنامه تولید سلاحهای اتمی را مطلوب می دانند. توافق اخیر با روسیه در مورد تکمیل نیروگاه اتمی بوشهر باعث افزایش سوءظن ناظران نسبت به مقاصد هسته ای ایران شده است. البته اگر جامعه جهانی بتواند ایران را متقاعد سازد که برنامه هسته ای عراق کاملاً و دائماً تحت نظارت بین المللی خواهد بود، در آن صورت ایران ممکن است برنامه هسته ای خود را مورد تجدید نظر قرار دهد. از طرفی، اسرائیل در صورتی به دولتهای طرفدار کنترل سلاح های هسته ای در خاورمیانه خواهد پیوست که ایران و پاکستان شدیداً تحت نظارت آژانس بین المللی انرژی اتمی قرار گیرند.

برخی از تحلیل گران نه تنها نسبت به مقاصد هسته ای ایران خوشبین نیستند بلکه نگران برنامه های این کشور برای تولید سلاحهای بیولوژیک می باشند چون اینگونه سلاحها در زمینه های نظامی و تروریستی مورد استفاده قرار خواهد گرفت. نگرانی دیگر از بابت توانایی ایران در تولید سلاحهای شیمیایی است. البته ایران در شرایط فعلی هیچگونه خطر نظامی زمینی برای همسایگان از جمله عراق ایجاد نمی کند، ولی باید گفت ایران يك قدرت دریایی است که می تواند کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و آمریکا را در منطقه مورد تهدید جدی قرار دهد. نظر کلی این است که تا وقتی آمریکا در خلیج فارس حضور نظامی دارد خطر چندان از ناحیه ایران متوجه منطقه نخواهد بود، ولی اگر حضور نظامی آمریکا و تحریم تسلیحاتی ایران توسط غرب و نیز همکاری آمریکا و روسیه در رابطه با امنیت خلیج فارس خدشه دار شود، چالش نظامی ایران جدی تر و کنترل آن دشوارتر خواهد شد و آمریکا باید متوجه باشد که تحت چنان شرایطی برخورد با بحران بعدی خلیج فارس تکرار عملیات طوفان صحرا و سپهر صحرا نخواهد بود.

کلا باید خاطر نشان شود که در خلال ده سال آینده ممکن است ایران به صورت منبع چالش عمده ای برای همسایگان درآید و لذا آمریکا با کمک شورای همکاری خلیج فارس باید خطر ایران را مهار کند. رهبران ایران برای حفظ انقلاب شدیداً تلاش می کنند و کنار رفتن يك یا دو نفر از رهبران روحانی تأثیر چندان بر روند کلی حکومت در این کشور نخواهد داشت. حمایت ایران از گروه های تروریستی و مخالفتش با صلح خاورمیانه باعث تداوم درگیری بین ایران و ممالک منطقه و غرب، مخصوصاً آمریکا خواهد شد. رهبران رادیکال ایران به دعوت آمریکا در مورد گفتگوهای مستقیم پاسخ منفی داده اند و این در حالی است که برخی دیگر از جناح های سیاسی ایران خواهان گفتگوی دودولت بوده اند. بدیهی است که استمرار مخالفت ایران با روند صلح خاورمیانه و شکست احتمالی این جریان اثر بسیار مخربی بر امنیت منطقه خواهد داشت. بدون همکاری شورای همکاری خلیج فارس، آمریکا قادر به پاسداری از منطقه در برابر تهدیدات جدی نخواهد بود. ثبات این منطقه به توازن نیازهای امنیتی و اقدام سیاسی و قابلیت آمریکا در حفظ این توازن بستگی دارد.

۲- «ناسیونالیسم جدید در سیاست خارجی ایران»، موضوع سخنرانی گری سیک، مقام اسبق در شورای امنیت ملی و مدیر فعلی «پروژه ۲۰۰۰ خلیج فارس»

گری سیک ضمن انتقاد از برخوردهای دو کشور ایران و آمریکا با یکدیگر و تأکید بر این نکته که ایالات متحده فعلاً موضع مثبتی در قبال ایران اختیار نخواهد کرد بلکه اعمال فشار بر آن کشور را ادامه خواهد داد، به تحولات جدید در ایران اشاره کرد و آنها را مثبت و به سود ایران و منطقه و جامعه جهانی دانست. به نظر وی، روند اصلاح طلبی و رشد نوعی ناسیونالیسم

حتمی ساختارهای اقتصادی و سیاسی هم‌پیمانان عمده آمریکا در خلیج فارس ناشی می‌شود. انگیزت گذاشتن آمریکا بر تهدیدات خارجی نسبت به امنیت ممالک متحد خود در منطقه و حساسیت بی‌مورد درباره قطع جریان نفت از این منطقه مانع از آن شده که مقامات واشنگتن به خطرات اصلی در داخل این کشورها توجه کنند. منطقه خلیج فارس در آستانه تغییرات اساسی قرار گرفته که از دهه ۱۹۵۰ تا بحال بی‌سابقه بوده و علتش هم نه تهدیدات خارجی که دینامیزم اجتماعی - اقتصادی کشورهای منطقه است.

البته تکیه کردن آمریکا به یک متحد استراتژیک در منطقه، پدیده جدیدی نیست و در گذشته شاه ایران تنها ستون قابل اتکاء آمریکا در خلیج فارس بود و حالا این نقش به عربستان سعودی محول شده است. در واقع سیاست خارجی آمریکا باید متوجه واقعیات کل منطقه باشد نه حساسیتهای یک کشور خاص. به تعبیری دیگر، واشنگتن باید به تمام حرکت‌های سیاسی، از جمله حرکت‌های مخالف رژیم‌های کنونی در منطقه توجه کند و با بسیاری از این حرکتها تماس برقرار نماید.

ضعف دیگر سیاست مهار دوگانه این است که واقعیات ژئوپلیتیک جدید در ممالک تازه استقلال یافته آسیای میانه و قفقاز را درک نکرده است. شاید یکی از مهمترین نتایج نامطلوب سیاست مهار دوگانه، تضعیف موقع آمریکا در قبال روسیه و به مخاطره افتادن منافع بلندمدت ایالات متحده در آسیای میانه و قفقاز بوده است. این امر راه را برای اتحاد استراتژیک بین ایران و روسیه هموار ساخته، شرایط لازم را برای جلوگیری از حضور آمریکا در آسیای میانه و قفقاز فراهم ساخته و در عین حال تشکیل منطقه اقتصادی روسیه - آسیا را در جوار خلیج فارس تسهیل نموده است.

از سونی، خاتمه جنگ سرد برخی نتایج اقتصادی برای منطقه به بار آورده است:

اولاً، رقابت جهانی در زمینه مسایل نظامی - استراتژیک به سوی حوزه‌هایی چون اقتصاد، تجارت و مسایل مالی تغییر جهت داده است؛ ثانیاً رقابت جدید اقتصادی، برخلاف رقابت دوگانه ژئواستراتژیک، یک رقابت چند قطبی است مخصوصاً که آسیا به صورت یک مرکز عمده فعالیت‌های اقتصادی درآمده و «اروپای مرکزی» بعنوان میدان رقابتهای جنگ سرد دیگر مورد توجه نیست.

طراحان سیاست مهار دوگانه به واقعیات فوق‌الذکر توجه نداشته‌اند و درک نکرده‌اند که نه تنها ایران بلکه دیگر کشورهای منطقه، آینده اقتصادی خود را عمدتاً مرتبط با آسیا می‌بینند. گرچه آمریکا هنوز دارای نقش نظامی در خلیج فارس است، ولی نفوذ اقتصادی آن در صورت ادامه یافتن موضع انعطاف‌ناپذیر کنونی در قبال ایران، تدریجاً از میان خواهد رفت. منافع بلندمدت آمریکا ایجاب می‌کند که روابط اقتصادی و تجاری خود را با مراکز اقتصادی آسیا تقویت کند. ولی تأکید آمریکا بر مهار کردن ایران، توانایی واشنگتن را برای حضور در منطقه شدیداً محدود ساخته است. اتحاد استراتژیک ایران و هند و چین از پیامدهای منفی مهار دوگانه بوده است.

و اما درباره ایران باید گفت که پس از جنگ با عراق، هیچ سیاست یا عامل خارجی بیش از سیاست‌های خود حکومت ایران به این کشور صدمه نزده است. به سخنی دیگر، در همه زمینه‌ها از سیاست‌های اقتصادی گرفته تا تشنجات منطقه‌ای، ایران بدترین دشمن خود بوده است. شاید بتوان گفت که مؤثرترین جنبه سیاست مهار دوگانه این بوده که سیاست‌های ایران را واکنشی ساخته و سبب شده است که تهران به اتخاذ سیاست‌های غیر معقول که صرفاً هدفش مخالفت با آمریکا است روی آورد. انتظار می‌رفت که دولت ایران حداقل در شرایط فعلی واشنگتن را نادیده گیرد و به ایجاد اتحاد با قدرتهای عمده اقتصادی بپردازد و سیاست‌هایی را دنبال کند که منافع ملی کشور را تأمین سازد. نمونه‌های زیادی از واکنش‌های ایران در قبال آمریکا در سالهای اخیر وجود دارد. برای نمونه، مخالفت ایران با جریان صلح خاورمیانه هیچ فایده‌ای برای ایران ندارد و اصلاً بی‌معناست. درحالی که

در مجموع، این روندهای جدید بطور جدی در آمریکا مورد توجه قرار نگرفته است. علت هم تا حدی تصورات غلط ایالات متحده و تا اندازه‌ای بر خورد‌های خود ایران می‌باشد. به عبارت دیگر، سیاست‌های دو کشور در قبال یکدیگر غیر واقع‌بینانه است، حال آنکه طرفین با تعیین اولویتها و روشن ساختن اهداف مورد نظر خویش می‌توانند دست به گفتگوهای سازنده بزنند و به درک متقابل از اوضاع یکدیگر نایل آیند و نزدیک‌تر شوند.

گری سیک در پایان جلسه، در پاسخ به سؤال مربوط به سیاست احتمالی ایران در قبال بحران بحرین یادآور شد که تظاهرات مردم بحرین که مخصوصاً از ماه دسامبر ادامه یافته عمدتاً در جهت سرنگونی رژیم نیست بلکه مردم ایجاد تغییرات اساسی در کشور را درخواست می‌کنند. بیشتر تظاهرکنندگان که شیعه مذهبند، با اختناق و تبعیض روبرو و گرفتار مشکلات معیشتی و اقتصادی هستند. گری سیک دخالت ایران در جریانهای مذکور را رد کرد و گفت شیعه‌های دستگیر شده بحرینی داشتن هرگونه رابطه با ایران را انکار می‌کنند.

گری سیک افزود جریانهای مشابهی در دیگر نقاط جهان نیز وجود دارد بدون اینکه ایران در آنها دخالت داشته باشد ولی در پایان پای ایران به میان کشیده می‌شود یعنی قدرتهای خارجی به گونه‌ای ایران را مقصر جلوه می‌دهند. البته باید توجه کرد که بحران کنونی بحرین ممکن است در آینده باعث بروز درگیری بین ایران و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و آمریکا شود.

جفری کمپ در پاسخ به سؤال مربوط به سیاست احتمالی جمهوری اسلامی ایران در مقابله با مشکلات اقتصادی کنونی این کشور متذکر شد که دولت در صورت نوامید شدن از حل مشکلات مذکور ممکن است دست به اقداماتی نظیر کاری که صدام در ۱۹۹۰ بر ضد کویت صورت داد بزند و قدرت نظامی خود را برای رفع بحران اقتصادی به کار اندازد. مجید نهرانیان احتمال متوسل شدن ایران به قدرت نظامی را صرفاً یک تصور نادرست توصیف کرد.

جلسه دوم: ایران و ژئوپلیتیک جهانی انرژی

در این جلسه به ریاست توماس وریک دو سخنرانی به شرح زیر عرضه شد:

۱- «سیاست مهار دوگانه و آینده انرژی»، سخنرانی واهان زنونان کارشناس مسائل نفتی.

نامبرده در ابتدا با انتقاد از نگرش ایران و آمریکا نسبت به یکدیگر، پاره‌ای از سیاست‌های ایالات متحده مخصوصاً سیاست مهار دوگانه را مورد بررسی قرار داد و آن را سیاستی کاملاً ناموفق توصیف کرد. وی در عین حال برخی از سیاست‌های جمهوری اسلامی در واکنش به مواضع واشنگتن را نیز نادرست و غیر مولد خواند. چکیده اظهارات وی به قرار زیر بود:

طرح و بکارگیری سیاست مهار دوگانه بعنوان یک سیاست خارجی، حاکی از عدم توجه معماران این طرح به دو واقعیت اساسی است. نخست این که منافع آمریکا در منطقه خلیج فارس هرگز با بکارگیری یک سیاست منطقه‌ای مبتنی بر اتکاء به یک متحد استراتژیک یا یک رقیب و دشمن استراتژیک تأمین نشده است؛ دوم این که جنگ سرد خاتمه یافته و درحال حاضر یک رشته واقعیات ژئوپلیتیکی جدید در خاورمیانه وجود دارد که باید مورد توجه جدی قرار گیرد.

آمریکا با بکارگیری سیاست مهار دوگانه چنین انگاشته که منافع ملی این کشور از طریق اتحاد‌های استراتژیک موجود تأمین می‌شود. ولی واقعیت این است که مهمترین خطر غیر قابل کنترلی که آمریکا با آن روبروست نه خطر توسعه‌طلبی ایران است و نه خطر صدام، بلکه این خطر از سقوط کند ولی

اعراب و اسرائیل و فلسطینی‌ها حاضر شده‌اند با هم کنار آیند، مخالفت ایران را نمی‌شود به چیز دیگری جز خرابکاری تشبیه کرد. البته این سیاست ایران باعث پیچیده‌تر شدن جریان صلح می‌شود ولی کمکی هم به ایران نمی‌کند؛ یا مثلاً هیچ دلیل منطقی وجود ندارد که ایران و عربستان نتوانند بر سر اداره مراسم حج به تفاهم برسند.

اختصاص دادن مبالغ زیادی به تقویت بنیه نظامی، به بهانه بالا بودن هزینه‌های نظامی عربستان سعودی نیز به سود ایران نیست و به اقتصاد این کشور ضربه می‌زند. عربستان سعودی نمی‌تواند یک تهدید نظامی برای ایران باشد. حرص عربستان در مورد هزینه‌های هنگفت نظامی نشانه ضعف جدی پادشاهی سعودی است و لذا ایران به جای دنباله‌روی از عربستان بهتر است منابع خود را در جهت بهبود وضع اقتصادی‌اش به کار گیرد. همچنین تلاش ایران برای دستیابی به سلاح اتمی نیز کمکی به تهران نمی‌کند. این تلاشها نه تنها امنیت ایران را بالا نمی‌برد بلکه احساس عدم امنیت و بی‌اعتمادی را در منطقه و در غرب به ضرر ایران افزایش می‌دهد.

ایران با جمعیتی بیش از ۶۰ میلیون نفر و به عنوان دومین منبع بزرگ گاز جهان و نیز به خاطر نزدیکی به منطقه‌ای که دارای سریع‌ترین رشد اقتصادیست، توان اقتصادی بالقوه زیادی دارد. اگر ایران سیاستهای اقتصادی مشخصی می‌داشت، سیاست مهار دوگانه یک سیاست کاملاً پوچ و بی‌ثمر بیش نمی‌بود. در واقع، عدم کارایی اقتصادی، سوء مدیریت و فساد مالی، بیش از فشارهای سیاست مهار دوگانه به ایران ضربه زده است. ایران با دست خویش باعث گرفتاری اقتصادی خود شده است. ناتوانی دولت در برخورد مؤثر با سیستم بنیادها، شکست سیاستهای پولی که منجر به تورم شدید گردیده و به نوبه خود قدرت دولت در کنترل قیمتها کاهش داده است، و خلاصه سیاست مخرب ارزی، عدم کارایی طرحهای سوبسید و اخذ مالیات از نمونه‌های این گرفتاری اقتصادی است. عدم توانایی دولت در تنظیم روابط اقتصادی خارجی شاید یکی از مهمترین علل بروز مشکلات باشد. برای مثال، ناتوانی ایران در جلب حمایت بخش خصوصی کشورهای خارجی برای مشارکت در پروژه‌های بزرگ توسعه را به هیچ وجه نمی‌توان توجیه کرد جز اینکه سوء مدیریت و فساد و بی‌کفایتی داخلی را مسئول بدانیم. هیچ دلیل قانع کننده‌ای نمی‌توان یافت که چرا ذخایر وسیع گاز طبیعی ایران توسعه نیافته، حال آنکه کشورهای همسایه در توسعه منابع طبیعی خود موفق بوده‌اند. همچنین دلیلی وجود ندارد که نشان دهد چرا توسعه اقتصادی ایران دورنمای روشنی ندارد و حالتی مبهم و نامشخص پیدا کرده است. و سرانجام اینکه معلوم نیست چرا ایران در زمینه تشکیل بلوکهای اقتصادی در آسیا و جنوب غرب آسیا، شامل ممالک عمده واقع در حاشیه اقیانوس هند و خلیج فارس پیشرفت چندانی نداشته است.

سخنران، در پایان، ضمن انتقاد مجدد از سیاستهای دو کشور ایران و آمریکا در قبال یکدیگر، سیاست ایالات متحده در این راه را انعطاف ناپذیرتر و متعصبانه‌تر دانست. به نظر وی، اینگونه برخورد باعث محدود شدن فرصت‌های مناسب برای آمریکا نه تنها در خلیج فارس بلکه در آسیای میانه و حوزه دریای خزر گردیده است. از طرفی ایران نیز نتوانسته است از توانمندیهای اقتصادی بالقوه خود به درستی استفاده کند. مخرب‌ترین جنبه سیاست مهار دوگانه برای ایران، در واقع ضعف تهران در برابر وسوسه عکس‌العمل نشان دادن به سیاست مذکور است که نتیجه‌اش صدمه زدن به اهداف آمریکا در خاورمیانه بوده بدون اینکه سودی برای جمهوری اسلامی ایران داشته باشد. ایران می‌خواهد به گونه‌ای با آمریکا مخالفت کند و چه بسا همین دام مؤثرتری بر سر راه ایران باشد.

۲- «نقش ایران از لحاظ انرژی نفتی در سطح بین‌المللی»،
 اظهارات فریدون فشارکی مدیر برنامه منابع در مرکز شرق - غرب.

نامبرده کلاً سیاست نفتی آمریکا بر ضد ایران را بی‌ثمر خواند و

برنامه‌های دولت ایران را نیز در زمینه بهره برداری مؤثرتر از منابع نفت و گاز مورد بررسی قرار داد و یادآور شد که دولت باید سیاستهای بهتری در این زمینه به کار گیرد. فشارکی در بخشی از اظهارات خویش با انتقاد از سیاست آمریکا یادآور شد که تصمیم دولت کلینتون مبنی بر منع خرید نفت از ایران ضربه چندانی به ایران نمی‌زند و بیشتر به زیان آمریکا تمام می‌شود. سخنران آنگاه با استفاده از چند نمودار، سیر حرکت تولید و قیمت نفت طی چند سال گذشته را بررسی کرد و نشان داد که برخلاف بالا رفتن میزان تولید نفت، قیمت واقعی آن نسبت به سال ۱۹۷۳ تنزل یافته است. به نظر فشارکی نوسانات ارزی در سالهای اخیر باعث شده که خرید نفت بر مبنای واحد ارزی دلار به زیان آمریکا و به سود ژاپن تمام شود زیرا ارزش دلار در برابرین ۷۲ درصد کاهش داشته به طوری که اگر قیمت نفت سه برابر هم افزایش یابد اثرش بر مصرف نفت ژاپن صفر خواهد بود.

فشارکی به افزایش میزان مصرف نفت در کشورهای درحال توسعه در نقاط مختلف جهان اشاره کرد و گفت مصرف جهانی نفت در ۱۹۹۵، یک میلیون بشکه بیشتر از سال ۱۹۹۴ در هر روز می‌باشد و در این میان رشد مصرف نفت آمریکا و اروپا در مقایسه با دیگر کشورها و نسبت به گذشته تنزل یافته است. به نظر وی، مصرف نفت در آمریکا در آینده بالا می‌رود ولی درصد افزایش آن چشمگیر نیست و لذا نگرانی کنگره و کاخ سفید در مورد وابستگی نفتی به خاورمیانه بی‌مورد است زیرا دیگر ممالک مخصوصاً در آفریقا و آمریکای لاتین و آسیا مصرف نفتی بیشتری خواهند داشت. به همین جهت آمریکا نمی‌تواند به کشورهایی چون ژاپن و چین فشار آورد که نفت ایران را نخرند. از طرف دیگر، ایران به خاطر واقع شدن در کنار گذرگاه حساس نفت از اهمیت ویژه استراتژیک برخوردار است که نمی‌توان آن را نادیده گرفت. به نظر فشارکی، در سالهای آینده وابستگی جهان به نفت اوپک بیشتر از امروز خواهد شد.

سخنران آنگاه به تولید و مصرف داخلی نفت در ایران پرداخت و گفت ایران به علت دارا بودن منابع سرشار نفت و گاز دارای اهمیت زیادی است زیرا می‌تواند بازار جهانی نفت را کاملاً تحت تأثیر قرار دهد. او درباره مصرف داخلی نفت ایران گفت که نیاز صنایع و بخش‌های توسعه یافته اقتصادی کشور باعث افزایش تقاضا برای نفت خام در سطح داخلی شده ولی دولت ایران سهم کمی برای مصرف داخلی در نظر گرفته که باید آن را بیشتر کند. یکی از مواد سوختی در صنعت حمل و نقل ایران گازوئیل است که ایران برای تأمین آن از کویت و بحرین کمک می‌گیرد، حال آنکه باید در این بخش سرمایه‌گذاری کند. سؤال مطرح این است که چرا ایران با داشتن منابع سرشار گاز طبیعی، برای توسعه صنعت گاز به طور جدی اقدام نمی‌کند و بدترین که معلوم نیست چرا گاز را به قیمتی نزدیک به صفر و تقریباً مجانی در اختیار مصرف کنندگان داخلی قرار می‌دهد، درحالی که برای استخراج گاز متحمل هزینه زیادی می‌شود.

دکتر فشارکی آنگاه با تأکید بر اهمیت روزافزون تجارت بین‌المللی نفت و نقش مؤثر ایران یادآور شد که ایران طی چند سال اخیر نسبت به اوایل انقلاب میزان تولید نفت خود را افزایش داده است. در سال ۱۹۹۳ مهم‌ترین مشتریان نفتی ایران کشورهای اروپایی، ژاپن و آمریکا بودند. در سال ۱۹۹۴ آمریکائی‌ها ۲۳ درصد نفت ایران را می‌خریدند ولی سهم اروپا در خرید نفت از ایران تنزل یافته بود. البته مقامات دولت ایران برای یافتن بازار تلاش‌های موفقیت‌آمیزی کرده‌اند. میزان خرید نفت ایران توسط ژاپن از ۱۷ درصد به ۲۶ درصد رسیده و دیگر کشورهای غیر اروپایی، مخصوصاً ممالک آسیایی از مشتریان پروپاقرص نفت ایران هستند. لذا اگر ایالات متحده خرید نفت ایران را متوقف کند احتمالاً فقط به مدت دو ماه بازار نفت ایران را با مشکل مواجه خواهد ساخت ولی کلاً صادرات نفتی ایران ضربه نخواهد خورد، به این دلیل که بیشتر تصفیه‌خانه‌های نفتی آسیا براساس الگوی ایران و نفت

۱- «سیاست مهار دوگانه و آلترناتیوهای ایران»، سخنرانی دکتر هوشنگ امیر احمدی استاد و مدیر مطالعات خاورمیانه در دانشگاه راتگرز.

امیر احمدی طی اظهارات نسبتاً مبسوطی ضمن انتقاد از سیاست مهار دوگانه کوشید نشان دهد که برخلاف تصور طراحان سیاست مذکور، ایران بعنوان يك نظام باثبات و مقتدر در منطقه، دارای امکانات زیادی برای خنثی کردن سیاست مهار دوگانه می‌باشد که برقراری اتحادهای استراتژیک با کشورهای بزرگی چون روسیه از نمونه‌های آن است. او گفت معمولاً به ایران از زاویه دولت می‌نگریم بدون اینکه به مردم ایران توجه کنیم، حال آنکه هرگونه سیاستی در قبال ایران باید به خواسته مردم توجه کند و در عین حال اهداف آن از لحاظ عملی قابل حصول باشد. به تعبیری دیگر، هیچ سیاستی موفق نیست مگر آنکه اهداف آن قابل حصول باشد. سیاست مهار دوگانه يك سیاست ضد مولد و ناموفق است زیرا در آن نه به خواسته مردم ایران توجه شده و نه اهداف آن قابل دستیابی است.

سخنران در ادامه اظهارات خویش ضمن اشاره به مشکلات اقتصادی ایران، به ابعاد دیگر زندگی جامعه پرداخت و توجه انحصاری به بُعد اقتصادی جامعه را برای ارزیابی وضع کشوری چون ایران نادرست خواند: مشکلات اقتصادی ایران کاملاً روشن است ولی اقتصاد تنها چیزی نیست که در ایران وجود دارد زیرا علیرغم روند منفی اقتصاد، روند مثبت دیگری در جریان است که امیدوار کننده است. گذشته از اینها، رژیم فعلی رژیم نیست که با اینگونه فشارها حتی تا ده سال دیگر ساقط شود؛ مطمئناً چنین نخواهد شد. جامعه ایران، از دولت گرفته تا ملت، در يك جهت ناسیونالیستی در حرکت است به سخنی دیگر، ناسیونالیسم در ایران در حال گسترش است ولی باید توجه کرد که ایران اساساً يك کشور اسلامی است و ما به اسلام و مسلمانی خود افتخار می‌کنیم ولی در عین حال ناسیونالیسم نیز در حال رشد است هرچند استقرار ناسیونالیسم را نباید به منزله رفع شدن تمامی مشکلات کشور تلقی کرد. باید توجه داشت که ایران از نظر تاریخی ناسیونالیسم را به دیگر ممالک منطقه صادر کرده است. ایران در حال حاضر يك کشور مستقل در منطقه است که سیاست خارجی‌ها را رد کرده است؛ در گذشته نیز ناسیونالیسم ایران مخالفت دخالت خارجیان بوده است.

امیر احمدی در ادامه سخنان خویش با تأکید بر ثبات رژیم اسلامی ایران، به نمونه‌هایی از حرکت‌های مثبت جامعه و سیاست‌های موفق دولت اشاره نمود و خاطر نشان ساخت که: اولاً ایران يك کشور کاملاً مستقل منطقه است؛ ثانیاً، در حال حاضر يك مناظره سالم در زمینه دولت سکولار و دولت مذهبی در جریان است؛ ثالثاً، برخلاف نظر کسانی که معتقدند دولت غیر متمرکز در ایران وجود دارد، باید گفت که دولت آقای رفسنجانی در حال کنترل مراکز مختلف قدرت می‌باشد؛ رابعاً، در ایران يك جریان سالم و رشد یابنده «جامعه مدنی» به چشم می‌خورد. البته در اوایل انقلاب جلوی رشد جامعه مدنی گرفته شد و دولت انقلابی آن را منکوب کرد ولی امروزه اتحادیه‌ها، اصناف و انجمن‌ها و سازمان‌های گوناگون در حال تولد و رشد و فعالیت هستند و اخیراً نیز تغییراتی در خط مشی دولت آقای رفسنجانی دیده می‌شود، از جمله توجه به کشورهای غربی؛ خامساً، ایران در پی یافتن متحدان جدیدی است. در این مورد می‌توان به طرح استراتژیک نزدیکی به شرق (چین و هند) اشاره کرد. لذا کاملاً اشتباه است اگر تصور شود که ایران شیفته آمریکاست. کسانی که بازار خود را به روی ایران می‌بندند، باعث تسریع جریان نزدیکی ایران به کشورهای بزرگی چون روسیه، هند و چین می‌شوند.

سخنران سپس یادآور شد که «مهار دوگانه» در جهت عکس عمل کرده و سبب دردمر بیشتر در منطقه شده زیرا عمدتاً بر مسایل نظامی و اقتصادی تکیه کرده تا ایران را از این لحاظ تحت فشار قرار دهد، غافل از اینکه دولت

خام ایران ساخته شده و کشورها به راحتی و مستقیماً می‌توانند نفت مورد نیاز خود را از ایران تهیه کنند. لذا تحریم نفتی آمریکا سودی برای این کشور و ضرری برای ایران ندارد.

سخنران با اشاره به گسترش بازار نفتی ایران مخصوصاً در چند سال اخیر یادآور شد که در سال ۱۹۹۴، ۵۲ درصد نفت ایران به غرب شامل اروپا، آمریکا و همچنین آمریکای لاتین و آفریقا صادر شده و در شرایط فعلی، بازاریابی برای نفت ایران خیلی بیشتر از زمان قبل از انقلاب گسترش یافته بطوری که تحریم نفتی آمریکا هیچ فشاری بر ایران وارد نمی‌کند. فشاری که سبب به مشکلات اقتصادی داخلی ایران اشاره مختصری نمود و متذکر شد حرکت کنونی در جهت توسعه بخش خصوصی بسیار کند صورت می‌گیرد. وی در پایان یادآور شد که ایران طی چند دهه گذشته به دلایل گوناگون دچار مشکلات اقتصادی بوده است؛ بدین معنی که مشکلات اقتصادی ایران در گذشته ناشی از وابستگی رژیم شاه بوده و در حال حاضر معلول عدم برنامه‌ریزی درست و سوء مدیریت می‌باشد.

در پی این سخنرانی چند سؤال در رابطه با مسئله تحریم نفتی آمریکا و برنامه‌های هسته‌ای ایران از طرف حضار مطرح شد. رئیس جلسه ضمن ابراز نگرانی از سیاست‌های اقتصادی ایران خاطر نشان ساخت که یکی از عوامل فلج کننده برای توسعه ایران ناتوانایی دولت در استفاده از منابع انرژی خود می‌باشد و رشد اقتصادی ۳ درصد در سال برای کشورمانند ایران با آن همه منابع انرژی و امکانات دیگر، ناچیز است. وی درباره دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای گفت به فرض اینکه ارزیابی «سیا» درست باشد و ایران تا ده سال دیگر به این سلاح دست پیدا کند، آیا برخورد آمریکا مبنی بر تحریم اقتصادی ایران مؤثر خواهد بود؟ مسلماً جواب منفی است زیرا هیچ تحریم اقتصادی، به استثنای تحریم آفریقای جنوبی، تاکنون موفق نبوده و تحریم آمریکا در مورد ایران نیز توفیقی حاصل نخواهد کرد. نمونه‌ای از تحریم مؤثر هم درباره هائیتی اجرا شد که البته تأثیرش شورش مردم آن کشور بود. در پاسخ به این پرسش که اگر ایران از زمان شاه همکاری هسته‌ای با اسرائیل و آفریقای جنوبی داشته و لذا قدیمی‌ترین تأسیسات هسته‌ای را داراست، پس چرا با داشتن این همه منابع انرژی به فکر استفاده از انرژی اتمی است؟ گفته شد که ایران دلایل متقاعد کننده‌ای در این مورد دارد و از همه مهمتر این که می‌خواهد از انرژی اتمی هم در کنار منابع دیگر استفاده کند. اما مسئله‌ای که مطرح است این است که ایران در خلال چه مدتی می‌خواهد این برنامه را عملی سازد؟ همین حالا یا ۲۰ سال دیگر؟ وی درباره آثار تحریم نفتی آمریکا بر قیمت نفت گفت در کوتاه مدت مختصر افزایشی حاصل خواهد شد که دلیلش بروز نوعی جایجایی در بازار نفت برای مشتریان ایران می‌باشد. وی در پاسخ به سؤال دیگر مبنی بر اینکه رژیم شاه معادل ۹ میلیارد دلار خرج تأسیسات اتمی کرده و رژیم فعلی با مختصر هزینه‌ای می‌تواند آنها را به نتیجه برساند گفت در مورد ارقام فوق تردید وجود دارد و هرچند ساختمان راکتورها در زمان شاه شروع شده ولی رژیم فعلی آنها را توسعه می‌دهد، گرچه رژیم فعلی نیز ظاهراً خرج چندانی در این مورد نکرده و هدف نیز عمدتاً تأمین انرژی برق و... است.

سخنران دیگر، واهان زونیان، در این مورد خاطر نشان ساخت به فرض اینکه ایران درصدد توسعه پروژه اتمی باشد این سیاست از بُعد اقتصادی و با در نظر گرفتن نسبت هزینه به منافع حاصله، سودی برای جمهوری اسلامی ایران نخواهد داشت که در شرایط فعلی به فکر تهیه سلاح هسته‌ای باشد.

جلسه سوم: دورنمای استراتژیک روابط ایران و آمریکا

در این جلسه که ریاست آن را دونالد ویدان به عهده داشت دو نفر سخنرانی کردند:

به نظر مورفی، ایران از لحاظ تأمین بخشی از انرژی نفتی جهان اهمیت زیادی دارد و با وارد شدن نفت عراق به بازار جهانی، تولید نفت ایران به احتمال زیاد بیش از سطح فعلی خواهد بود. وی یادآور شد که نقش ایران و عراق ممکن است باعث پیچیده شدن وضع انرژی نفتی در منطقه شود. سنوآل مطرح این است که آیا منطقه خاورمیانه بخاطر ضعیف بودن عراق و ایران در حال تعادل است یا نه؟ آیا سیاست مهاردوگانه توانسته چنین تعادلی را فراهم سازد؟ مسلماً چنین نیست زیرا این سیاست نتوانسته ایران را منزوی و تضعیف نماید و در ساقط کردن رژیم صدام نیز شکست خورده است.

سخنران در ادامه گفتار خود به مسئله تحریم اقتصادی ایران پرداخت و آن را نه به ضرر ایران بلکه خلاف مصالح و منافع ملی آمریکا دانست. وی اتهام دولت آمریکا مبنی بر تلاش تهران در جهت برهم زدن امنیت منطقه را رد کرد و گفت تهران هرگز در صدد چنین کاری نبوده است چون رژیم فعلی نیز مانند رژیم قبلی بر هم زدن امنیت منطقه را مغایر منافع ملی ایران می‌داند. مورفی اضافه کرد جمهوری اسلامی حتی در خلال جنگ با عراق سعی در جلوگیری از جریان نفت نکرد. وی در ارتباط با اتحادهای استراتژیک ایران با کشورهای همسایه، همکاری ایران و روسیه را قابل اهمیت دانست و گفت احتمال می‌رود جمهوری اسلامی ایران باز هم بیشتر به روسیه نزدیک شود، هرچند آینده روسیه مبهم و نامعلوم است.

ریچارد مورفی در بخش پایانی سخنرانی خود بار دیگر این ادعا را که ایران بعنوان مهمترین مرکز دردسر در رابطه با گروههای اسلامی است رد کرد و گفت ایران می‌داند که این امر به نفعش نیست. شخص رئیس‌جمهور ایران سال گذشته اعلام کرد که ایران در صدد جلوگیری از جریان صلح نیست و این موضع گیری ایران کاملاً خلاف ادعای آمریکاست. در واقع برخلاف اتهامات آمریکا بر ضد تهران، عواملی چون مشکلات موجود بین سوریه و اسرائیل و بین لبنان و اسرائیل موانع اصلی صلح در منطقه به شمار می‌رود و این هیچ ربطی به دخالت ایران ندارد.

به نظر مورفی بهتر است آمریکا نیز همانند اروپا با عراق و ایران برخورد کند، یعنی با هرچه بیشتر گشودن باب تجارت با این دو کشور آنها را به جهت مناسب سوق دهد زیرا سیاست تحریم یا مهاردوگانه باعث نزدیکی بیشتر آنها به مسکو شده و سودی برای آمریکا نداشته است.

پس از خاتمه سخنرانی مورفی، او و امیراحمدی به سئوالات مطروحه پاسخ گفتند. امیراحمدی در پاسخ به سؤال یکی از حاضران، برخورد آمریکا با رژیم اسلامی را عامل تیرگی روابط دو کشور و وقوع جریان گروگانگیری در تهران دانست و گفت مسلماً آمریکا در گذشته به زیان ملت ایران عمل کرده و باید عذرخواهی کند ولی در عین حال کارهای نادرست دولت آمریکا به هیچوجه عمل گروگانگیری در تهران را توجیه نمی‌کند.

مورفی نیز در رابطه با این پرسش که چرا دولت و رسانه‌های آمریکا بطور عمد علائم مثبت از جانب ایران، از جمله پیام رئیس‌جمهور ایران به دولت کلینتون و نیز اظهارات وی در محکوم کردن انفجار ساختمان فدرال در اوکلاهما را نادیده می‌گیرند، گفت متأسفانه دولت آمریکا در این گونه موارد سکوت کرده، ولی جمهوری اسلامی ایران نیز متقابلاً همین گونه برخورد را در برابر علائم و مواضع مثبت آمریکا داشته است. ■■

(دنباله دارد)

باروقی □□

1. Statement of general J. Binford Pealy, Commander in Chief U.S. Central Command, before the Senate Armed Services Committee, 14 February 1995.

۲. هزینه این سرویس را سلطنت طلبان ایرانی مقیم آمریکا تأمین می‌کنند. به گزارش مورخ ۲۰ تیرماه ۱۳۷۴ خبرگزاری روتیر از واشنگتن، در تاریخ ۱۹ تیرماه، از طریق تیمرمن امکان ملاقات ظاهراً تصادفی بیل کلینتون و رضا پهلوی در یک رستوران واقع در واشنگتن فراهم گردیده است.

ایران با وجود مشکلات اقتصادی، قدرتمند است و همچنان قوی باقی خواهد ماند. توجه صرف به اقتصاد، باعث نادیده گرفتن دیگر ابعاد حیات جامعه ایران می‌شود. ثانیاً، طراحان سیاست مهاردوگانه متوجه نیستند که ایران راههای زیادی در پیش رو دارد. قدرتهای متعددی در منطقه هستند که ایران به آنها نزدیک است و نمی‌پذیرند به آنچه آمریکا دیکته می‌کند تن در دهند. روسیه نمونه بارزی است که با ایران رابطه نزدیک دارد و هرچند منافع اقتصادی طرفین هم مطرح است، ولی این رابطه عمدتاً استراتژیک است. روسیه طی دو قرن گذشته در صدد وارد شدن به منطقه خلیج فارس بوده و حالا به هدفش نزدیک شده است.

طراحان سیاست «مهاردوگانه» با تلاش در جهت تضعیف ایران اشتباهاً چنین تصور می‌کنند که این امر به سود منطقه است، حال آنکه تاریخ نشان داده است که ایران در موضع قدرت هرگز به فکر ماجراجویی نبوده و برعکس در شرایط ضعف دست به اقدامات خصمانه و ماجراجویانه زده است. اگر ایران قدرت نظامی زمان شاه را داشت صدام هرگز به کویت تجاوز نمی‌کرد. لذا تضعیف ایران به سود منافع ملی آمریکا نیست. مشکل دیگر سیاست مهاردوگانه ناشی از جهت دهندگان این سیاست می‌باشد. کسانی چون پاتریک کلاسون می‌گویند که پس از جنگ سرد ایران اهمیت استراتژیک خود را از دست داده است و حتی تا آنجا پیش می‌روند که ایران را تجزیه شده ببینند. حال آنکه تجزیه ایران نفعی برای آمریکا نخواهد داشت؛ مضافاً اینکه جمهوری اسلامی در حال حاضر با ثبات ترین رژیم منطقه است. از طرفی، گویا مجریان این سیاست روسیه را فراموش کرده اند و متوجه نیستند که عمر ماه عسل آمریکا و روسیه به آخر رسیده و اکنون در واشنگتن سخن از برخورد محتاطانه با روسیه در میان است.

امیراحمدی در خاتمه اظهارات خویش با تأکید بر اهمیت انرژی و وابستگی جهان به منابع انرژی خاطر نشان ساخت که ایران یکی از عمده ترین منابع انرژی است و از این حیث نقش و اهمیت زیادی نه تنها در سطح منطقه بلکه در سطح جهان دارد.

۲- «دورنمای بهبود روابط ایران و آمریکا»، اظهارات ریچارد مورفی مقام اسبق وزارت خارجه و از کارشناسان عمده شورای روابط خارجی.

مورفی پس از برشمردن موارد نگرانی آمریکا از ایران، نحوه برخورد ایالات متحده از جمله بکارگیری سیاست مهاردوگانه را مورد انتقاد قرار داد. نامبرده شایعه تلاش ایران برای دستیابی به سلاح هسته‌ای و شیمیایی و مخالفت تهران با صلح خاورمیانه و عدم رعایت حقوق بشر را بعنوان نمونه‌هایی از اقدامات نگران کننده ایران از نظر آمریکا دانست و یادآور شد که آمریکا برای جریان صلح خاورمیانه خیلی تلاش و سرمایه گذاری کرده و لذا نمی‌خواهد همه اینها بی اثر شود. به نظر مورفی، موضع ایران در قبال صلح خاورمیانه عمدتاً جنبه ایدئولوژیک دارد و منافع ملی ایران را تأمین نمی‌کند. نامبرده با اشاره به اتهاماتی چون کمک ایران به گروه‌های اسلامی مانند حماس و جهاد اسلامی متذکر شد که تا بحال پاسخ درستی در این مورد داده نشده است.

مورفی آنگاه به مسئله عادی شدن روابط دو کشور پرداخت و گفت عادی شدن روابط مستلزم بکارگیری روشهای تازه از سوی هر دو کشور است. در این زمینه مسلماً هر دو باید نسبت به گفتگو ابراز علاقه کنند و جدی بودن خود را نشان دهند، همانگونه که آمریکا در اواسط دهه ۱۹۸۰ چنین علاقه‌ای ابراز کرد و نماینده به ایران فرستاد.

ریچارد مورفی در بخشی از بیانات خود به سیاست مهاردوگانه اشاره کرد و آن را ناموفق خواند و گفت این سیاست هرگز به نفع آمریکا نبوده و نخواهد بود. وی سیاست آینده روسیه در قبال خاورمیانه را نیز مایه نگرانی دانست، بویژه از آن رو که خاورمیانه منبع عمده انرژی جهان است و در دهه آینده نیز اهمیت خود را از این حیث حفظ خواهد کرد.